



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 31. No 1. Spring 2024

Received date: 2023.10.02

Acceptance date: 2024.07.03



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.1.6.6

Investigating the Strategic Competition between US and China; Case Study: The West Asia Region

Taha Akrami¹, Mostafa Mohammadi Ramezani²



Abstract

In the last decade, balance between cooperation and strategic competition in the interactions between the two countries, China and the United States, has been lost, and strategic competition has become an element that regulates and shapes the relationship between these two countries in all areas and bilateral and multilateral issues. The most important reason for this can be seen in the failure of the United States to change the Grand approach of China on the one hand and strengthen its capabilities on the other hand. The West Asian region is not exempt from this issue and the strategic competition between the two countries can also be seen in this area. A region that, although it was not a priority of the United States, has again become a concern of the United States due to the expansion and diversification of China's presence in this region, and under the concept of strategic competition, the weight and importance of West Asia for this country is increasing again. Therefore, the main question of the article is what are the components of the strategic competition between China and America in the West Asian region? Results of this research show that America, realizing the depth of China's increasing relations in the West Asian region, is revising its policies and increasing innovation in this region. Trying to create new political and economic security alliances in the region in the form of normalizing relations between the Zionist regime and the Arab countries, increasing economic and infrastructural entanglement of allies and expanding cooperation. Security issues are examples of the new American approach.

Keywords: Strategic Competition, US, China, West Asia.

1 - Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran.

2 - PhD. Candidate of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۱، پیاپی (۱۱۵)، بهار ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۱.۶.۶

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رقابت راهبردی آمریکا و چین؛ مطالعه موردی: منطقه غرب آسیا

طه اکرمی^۱، مصطفی محمدی رمضانی^۲



چکیده

در دهه اخیر تناسب میان همکاری و رقابت استراتژیک در تعاملات میان دو کشور چین و آمریکا از بین رفته و کفه رقابت استراتژیک، تبدیل به عنصر نظم‌بخش و شکل‌دهنده رابطه میان این دو کشور در کلیه حوزه‌ها و موضوعات دو و چند جانبه در سرتاسر جهان شده که مهم‌ترین علت این امر را می‌توان در عدم موفقیت ایالات متحده در تغییر رویکرد کلان چین از یک سو و تقویت توانمندی‌های آن از سوی دیگر دانست. منطقه غرب آسیا نیز از این موضوع مستثنی نبوده و رقابت استراتژیک میان دو کشور را می‌توان در این منطقه نیز مشاهده کرد. منطقه‌ای که اگرچه اولویت ایالات متحده نبود، اما به دلیل گسترش و تنوع حضور چین در این منطقه، مجدد تبدیل به دغدغه آمریکا شده و در ذیل مفهوم رقابت استراتژیک، وزن و اهمیت غرب آسیا برای این کشور مجدداً در حال افزایش است. از این رو، سوال اصلی مقاله آن است که مؤلفه‌های رقابت راهبردی روابط چین و آمریکا در منطقه غرب آسیا کدامند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آمریکا با درک عمق روابط فزاینده چین در منطقه غرب آسیا در حال بازنگری در سیاست‌های خود و افزایش نقش‌آفرینی در این منطقه است. تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی جدید در منطقه در قالب عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی (توافق ابراهیم)، افزایش درهم تنیدگی اقتصادی و زیرساختی متحدان (مثل کریدور هند- غرب آسیا- اروپا) و گسترش همکاری‌های امنیتی (مثل پیگیری ایجاد سامانه پدافندی هوایی) نمونه‌هایی از رویکرد جدید آمریکا است.

واژگان کلیدی: رقابت استراتژیک، ایالات متحده آمریکا، چین، غرب آسیا.

۱ - (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

tahaakrami@birjand.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

mmohammadi.r@isu.ac.ir

مقدمه

روابط میان دو کشور چین و ایالات متحده آمریکا به دلیل اهمیت، گستردگی و پیچیدگی آن در طیفی از همکاری و رقابت استراتژیک بوده و همواره به یکی از این دو سمت طیف گرایش داشته است. بنابراین روندهای همکاری و رقابت توأمان با یکدیگر در روابط میان آنها حضور داشته است. با این حال با گذر زمان و پس از ناکامی آمریکا در ادغام اقتصادی چین در نظم لیبرال و تغییر رفتار آن به نحوی که مطلوب ایالات متحده بود از یک سو و همچنین به علت گسترش حضور (و توانمندی‌های چین نسبت به انجام آن) در حوزه‌ها و مناطق مختلف جهان، درک تهدید از چین از سوی آمریکا افزایش یافته و تکیه بر مفهوم رقابت بیش از همکاری بود. این امر تا جایی ادامه یافت که آمریکایی‌ها در اسناد متعدد خود آغاز به طرح مفهوم «رقابت راهبردی» و «رقابت قدرت‌های بزرگ» نموده و حتی دهه پیش رو را دهه‌ای مبتنی بر همین مفهوم دانسته‌اند. به عبارت دیگر، از این پس ایالات متحده هر نوع تعاملی با چین را در چارچوب رقابت راهبردی تفسیر می‌نماید. لذا با وجود چنین چارچوب تحلیلی از سوی ایالات متحده به تعامل در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا نیز تسری یافته است.

در این راستا و همزمان با افزایش تمرکز آمریکا در منطقه شرق آسیا، حضور چین نیز در منطقه غرب آسیا گسترش یافته است. به همین دلیل، نگرانی از افزایش نفوذ چین در منطقه غرب آسیا به یکی از چالش‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده و به نظر می‌رسد ایالات متحده در صدد آن است که در این رقابت، به جای تمرکز بر یک منطقه یا یک حوزه، مانع از رشد چین در موضوعات اساسی و مناطق کلیدی در سراسر مناطق جهان از جمله منطقه غرب آسیا شود؛ به خصوص که چین نیز سطح همکاری و روابط خود را با بازیگران مختلف این منطقه ارتقا بخشیده و توافقات راهبردی متعددی را نیز منعقد کرده است.

بنابراین شناخت رقابت راهبردی میان دو قدرت اثرگذار بر منطقه و عناصر و مؤلفه‌های این رقابت در منطقه غرب آسیا، دغدغه پژوهش حاضر بوده و تلاش شده تا به این اهم پرداخته شود. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مؤلفه‌های رقابت راهبردی آن در روابط چین و آمریکا در منطقه غرب آسیا کدامند؟ برای پاسخ به این سوال در مقاله حاضر ضمن بررسی مفهوم رقابت استراتژیک و گذار از همکاری استراتژیک به رقابت استراتژیک، مؤلفه‌ها و در نهایت عناصر این مفهوم (در قالب رقابت چین و آمریکا) نیز مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. فرضیه این مقاله آن است که به دلیل اهمیت جایگاه غرب

آسیا در سیاست خارجی اقتصادمحور چین، نفوذ پکن به مرور در این منطقه افزایش خواهد یافت و آمریکا برای مهار چین ناچار خواهد بود برای جلوگیری از گسترش نفوذ آن وارد رقابت با چین در غرب آسیا شود.

چارچوب مفهومی: رقابت استراتژیک قدرت‌های بزرگ

در طول دهه گذشته، برای بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌مداران درک و صورتبندی گذشته، حال و آینده روابط ایالات متحده و چین - به دلیل اثری که بر نظم بین‌المللی جدید خواهد داشت - یک مسئله اساسی بوده است. بحث‌های بی‌شماری درباره ارائه توصیفی دقیق برای شرح وضعیت روابط دو جانبه این دو کشور و آثار آن بر نظم جهانی انجام شده است. برخی این روابط را در چارچوب نظریه «تله توسیدید»^۱ و جنگ اجتناب‌ناپذیر ناشی از هراس قدرت مسلط از ظهور قدرت جدید تحلیل می‌کنند و بر این باور هستند که تقابل چین و آمریکا می‌تواند به یک بحران نظامی بین‌المللی منجر شود (Allison, 2017: 45). برخی دیگر نظیر جوزف نای با الهام از نظریه ثبات هژمونیک و از زاویه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به مسئله چالش میزان مشارکت قدرت در حال افول و قدرت در حال ظهور در حفظ ثبات جهانی از طریق تأمین کالای عمومی می‌پردازند (Nye, 2017). برخی دیگر از ادبیات «جنگ سرد» و «استراتژی مهار»^۲ برای تبیین مدل رویکرد واشینگتن در روابط با چین استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه، شی جی پینگ، رئیس‌جمهور چین طی سخنرانی در نشست سالانه حزب حاکم کمونیست در سال ۲۰۲۳ با انتقاد از آمریکا بیان کرد که «کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده در حال اجرای سیاست مهار و سرکوب گسترده علیه چین هستند» (Xi Jinping, 2023). با این حال، از زمانی که استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ چین را «رقیب استراتژیک» نامید، برچسب «رقابت استراتژیک» به چارچوبی کلیدی برای توصیف روابط ایالات متحده و چین تبدیل شده است. دولت بایدن نیز به طور رسمی از مفهوم «رقابت استراتژیک» برای تبیین رویکرد خود در قبال چین استفاده می‌کند.

از لحاظ تاریخی، این مفهوم برای اولین بار در دوران تنش‌زدایی دهه ۱۹۷۰ و در برهه‌ای مورد استفاده قرار گرفت که آمریکا و شوروی به دنبال تعامل تاکتیکی در زمینه‌هایی نظیر پیمان‌های کنترل تسلیحاتی بودند. در این دوره، «رقابت استراتژیک» برای اشاره به اینکه چگونه دولت‌های قدرتمند معمولاً در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه‌های نظامی، اقتصاد و ایدئولوژیک درگیر رقابت شدید می‌شوند،

1 - Thucydides Trap

2 - Containment Policy

استفاده شد. در این درک از این مفهوم، سیاستمداران و محققان «رقابت استراتژیک» را به عنوان واقعیتهایی از سیاست بین الملل پذیرفتند که در نهایت اجتنابناپذیر بود، اما برای جلوگیری از تشدید، هر دو طرف نیاز به مدیریت نوع روابط داشتند. در واقع، «رقابت استراتژیک» در دوره جنگ سرد عمدتاً از طریق ارتباط با مفاهیمی مانند «جلوگیری از فاجعه هسته‌ای، تنش‌زدایی، کاهش تسلیحات استراتژیک و همکاری» معنادار شد. به عبارت دیگر، اصطلاح «رقابت استراتژیک» در این دوره عمدتاً در زمینه بحث در مورد چگونگی محدود کردن ابعاد تنش‌آمیز در روابط ایالات متحده و شوروی و جلوگیری از بروز بحران به کار گرفته شد. با این حال، پس از تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، دوران تنش‌زدایی به پایان رسید و خصومت بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از سر گرفته شد. پس از جنگ سرد، رقیب اصلی استراتژیک ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، دچار فروپاشی شد و اگرچه ایالات متحده با برخی از کشورها از جمله آلمان و ژاپن رقابت داشت ولی این تلقی وجود داشت که با فروپاشی شوروی تاریخ به پایان خود رسیده و دیگر رقیب استراتژیکی برای آمریکا وجود نخواهد داشت. بنابراین، در دو دهه گذشته با آنکه اصطلاح «رقابت استراتژیک» در گفتمان سیاسی آمریکا کم و بیش وجود داشت ولی هیچ‌گاه در این برهه به عنوان اصل اساسی و راهنمای عمل دولت آمریکا در سیاست خارجی نبود (Winkler, 2023).

مفهوم رقابت استراتژیک با آنکه در دوره جنگ سرد و در دوره کنونی یعنی بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ در ادبیات سیاست‌گذاری آمریکا پررنگ بوده ولی تعریف دقیقی از این مفهوم در اسناد امنیت ملی و دفاعی ایالات متحده وجود ندارد. دو واژه رقابت و استراتژیک به تنهایی معانی مشخصی می‌توانند داشته باشند ولی استفاده از مفهوم «رقابت استراتژیک» بیش از آنکه بیانگر نوعی استراتژی یا سیاست باشد نشان‌دهنده «وضعیت یا شرایط» حاکم بر روابط دو یا چند قدرت بزرگ است.

واژه رقابت مترادف با درگیری نیست و نباید رقابت را الزاماً همراه با درگیری و نبرد دانست. به طور کل در طیف تعاملات میان کشورها، همواره در یک سر طیف همکاری قرار دارد. کشورهای همکار در اهداف ژئوپلیتیکی و ابزارهای نیل به آنها با یکدیگر هم نظر هستند و این امر آنها را همسو می‌سازد. تعامل دیگر که نوعی همکاری است، وضعیت همدستی است. این امر به آن معنا است که کشورها دارای اهداف مشترک بوده و توافقی کلی بر روی نحوه کسب آنها دارد. شکل دیگر تعامل، رقابت است. کشورهای رقیب متوجه این مسئله هستند که برخی از اهداف آنها ممکن است با یکدیگر سازگار باشند، اما هم‌زمان بر سر نحوه تحقق آن اهداف اختلاف نظر داشته باشند. وضعیت بعدی تقابل است.

دولت‌های مقابله‌کننده دارای اهداف ناسازگار هستند و در خصوص نحوه تحقق اهداف ملی‌شان نیز با یکدیگر نزاع دارند. انتهای طیف، درگیری مسلحانه است و زمانی است که محیط نامطلوب بوده و اهداف دولت‌ها نه تنها با یکدیگر ناسازگار است، بلکه تهدیدکننده نیز می‌باشد (F. Lynch III, 2020). بنابراین باید توجه داشت که رقابت به معنی نبرد و جنگ میان دولت‌ها نیست و در ادبیات آن برخی بر بخش مواجهه و تقابل تاکید داشته و برخی دیگر بر همکاری و همدستی که شکل بالا نسبت صحیح رقابت با دو مفهوم دیگر را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، مفهوم رقابت استراتژیک درباره اجزای یک استراتژی شامل اهداف، اولویت‌ها، منابع و شیوه‌های رقابت چیزی نمی‌گوید. افزون بر این، این مفهوم به تنهایی برای توضیح اینکه رقابت چین و آمریکا در کدام یک از دسته‌بندی چهارگانه رقابت در سیاست جهانی یعنی «تلاشی مستمر برای بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ، ایفای نقش رهبری، غلبه و سلطه نظامی و در نهایت کسب مزیت استراتژیک» کافی نیست (Mazarr, 2022: 8). با این حال، آنچه اهمیت دارد آن است که علی‌رغم همه کاستی‌ها، مفهوم رقابت استراتژیک در درک وضعیت و ماهیت روابط آمریکا و چین سودمند بوده و نشان‌دهنده فاصله گرفتن این دو کشور از رویکرد تعامل، همکاری و مشارکت استراتژیک و قرار گرفتن در آستانه بحران، درگیری و تقابل است. در چارچوب این مفهوم می‌توان زمینه‌های موضوعی و جغرافیایی و نیز روندهای موجود در رقابت بین قدرت‌های بزرگ را شناسایی و پیامدها و دلالت‌های آن را مورد بررسی قرار داد.

تحول در رویکرد آمریکا و چین از همکاری استراتژیک به رقابت استراتژیک

از سال ۱۹۷۹ که روابط رسمی جمهوری خلق چین و ایالات متحده آغاز گشت تا زمانی که این دو کشور به رقیب استراتژیک یکدیگر تبدیل شدند، رویدادها و روندهای متنوعی رخ داده که مرور آن به فهم زمینه‌های شکل‌گیری رقابت استراتژیک کمک می‌کند. در دهه ۱۹۸۰، علی‌رغم اختلافات ایدئولوژیک، ایالات متحده و چین در مقابله با نفوذ شوروی به الگویی برای همکاری استراتژیک رسیده بودند. این همسویی استراتژیک ناشی از نگرانی‌های متقابل در مورد توسعه‌طلبی شوروی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود. همکاری استراتژیک بین ایالات متحده و چین در این دوره شامل اقدامات دیپلماتیک مثل تأسیس روابط دیپلماتیک، تبادل اطلاعات امنیتی و توسعه استراتژی‌های نظامی برای مقابله با تهدیدات مشترک بود. نزدیکی چین و آمریکا نه تنها ژئوپلیتیک جهانی را تغییر داد، بلکه تغییر قابل توجهی در پویایی جنگ سرد ایجاد کرد و موجب تضعیف جایگاه بین‌المللی شوروی پیش از فروپاشی آن شد.

وابستگی متقابل تجاری و ثبات نسبی در روابط دو کشور در فضای پسا جنگ سرد که به معنای تنش‌زدایی سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی میان قدرت‌های بزرگ بود، از سال‌های آغازین دهه ۲۰۱۰ تضعیف شد ولی تغییر نگاه به چین از چند سال قبل شروع شده بود. نقطه آغاز این تحول را می‌توان در تغییر ادراک وزارت دفاع آمریکا نسبت به تهدید بالقوه چین مشاهده کرد. در حالی که در دوره پسا جنگ سرد عمده توجه‌ها معطوف به نتایج احتمالی سیاسی ادغام اقتصادی چین در نظم لیبرال و گذار پکن از یک حکومت اقتدارگرا به یک حکومت دموکراتیک بود، پنتاگون نسبت به قابلیت‌ها و انگیزه‌های نظامی چین و تهدید اساسی آن برای آمریکا هشدار داد.

در گزارش ارزیابی دفاعی چهار ساله سال ۲۰۰۶ با آنکه آمریکا درگیر جنگ‌های به اصطلاح ضد تروریستی و مقابله با تسلیحات کشتار جمعی در عراق و افغانستان بود، پنتاگون هشدار می‌دهد که در میان چالش‌های بین‌المللی، ظهور قدرت‌های بزرگ از جمله هند، روسیه و چین می‌تواند نقش اساسی در محیط امنیتی نظام بین‌الملل در قرن ۲۱ داشته باشد. در این گزارش، ارزیابی وزارت دفاع آمریکا نسبت به هند و روسیه مثبت است ولی در بخش مربوط به چین گفته می‌شود که «از میان قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور، چین دارای بیشترین پتانسیل برای رقابت نظامی با ایالات متحده و فناوری‌های مخرب نظامی است که می‌تواند در طول زمان مزایای نظامی سنتی ایالات متحده را به چالش بکشد». در این گزارش علی‌رغم اشاره به ظرفیت‌های چین به عنوان یک تهدید بالقوه بر این نکته تأکید می‌شود که «سیاست ایالات متحده همچنان بر تشویق چین به ایفای نقش سازنده و صلح‌آمیز در منطقه آسیا پاسیفیک و مسئولیت‌پذیری به عنوان یک شریک راهبردی در رسیدگی به چالش‌های امنیتی مشترک از جمله تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و دزدی دریایی متمرکز است». به عبارت دیگر، با آنکه پنتاگون نسبت به افزایش تهدید نظامی چین به عنوان یک قدرت بزرگ نوظهور هشدار می‌دهد ولی به تعبیر این گزارش کاخ سفید «سیاست تشویق چین به انتخاب یک مسیر رشد اقتصادی صلح‌آمیز و لیبرالیزاسیون سیاسی به جای تهدید نظامی و ارباب» ترجیح می‌دهد. وزارت دفاع در این گزارش تصریح می‌کند که هدف اصلی آمریکا از این سیاست آن است که چین به مثابه یک شریک اقتصادی یک‌ذی‌نفع مسئولیت‌پذیر در نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا ایفای نقش کند (Quadrennial Defense Review Report, 2006).

با گذشت زمان نه تنها پیش‌بینی آمریکا درباره تغییر هویتی چین در اثر تعامل اقتصادی در نظم لیبرال تحقق پیدا نکرد و برداشت تهدیدآمیز از پیامدهای رشد اقتصادی و نظامی چین گسترش یافت بلکه

نگرانی از افول آمریکا به یک دغدغه جدی در واشینگتن تبدیل شد. پدیده آغاز انتقال قدرت از غرب به شرق در کاخ سفید درک شده بود، به همین دلیل در سند راهنمای دفاع استراتژیک سال ۲۰۱۲ به این مسئله تصریح می‌شود که نظم بین‌المللی در حال تغییر است و جهان در یک «نقطه عطف»^۱ قرار دارد. در این سند با توجه به چالش‌های پیش رو «حفظ نقش رهبری ایالات متحده در سطح بین‌المللی» به‌عنوان مهم‌ترین هدف آمریکا در یک دهه آینده تعیین می‌شود. نکته اصلی این سند آن است که «آمریکا ضمن حفظ حضور نظامی در منطقه غرب آسیا به دنبال تجدید توازن نیروها و قابلیت‌های نظامی به منطقه شرق آسیا» است (Defense Strategic Guidance, 2012).

در «گزارش چهارساله ارزیابی دفاعی» در سال ۲۰۱۴ نیز پنتاگون ایده «تجدید توازن» به منطقه آسیا پاسفیک را مورد تأکید قرار می‌دهد. این مفهوم را می‌توان تعبیری دیپلماتیک برای استراتژی «چرخش به شرق آسیا» دانست که در دور نخست اوباما مطرح شده بود (Quadrennial Defense Review Report, 2010). تجدید توازن به معنای آن بود که آمریکا نه تنها نسبت به ظهور چین نگرانی راهبردی دارد بلکه برای مهار یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری خود به دنبال بسیج منابع نظامی و تمرکز دیپلماتیک در منطقه شرق آسیا بود. هر چند تا پایان دوره اوباما همچنان آمریکا از تصریح به اتخاذ رویکرد مهار در قبال چین خودداری می‌کرد ولی جهت‌گیری واشینگتن نسبت به پکن تغییر کرده بود. این جهت‌گیری در دوره ترامپ در قالب استراتژی ایندوپاسفیک و با ایجاد ائتلاف چهار جانبه هند، آمریکا، ژاپن و استرالیا صریح‌تر شد. در این دوره به صورت سیستماتیک در سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷ گذار از استراتژی مبارزه با تروریسم و بازگشت به دوره رقابت قدرت‌های بزرگ اعلام شد و روابط دو جانبه آمریکا و چین وارد مرحله تنش سیاسی و رقابت اقتصادی شد (National Security Strategy, 2022).

در این دوره تصور رایج در آمریکا این بود که غرب آسیا دیگر همچون گذشته اهمیت راهبردی برای آمریکا ندارد و نمی‌تواند منشأ یک تهدید اساسی علیه منافع ایالات متحده باشد. در چنین بستری طرح ایده تجدید توازن در دوره اوباما و اتخاذ استراتژی ایندوپاسفیک در دوره ترامپ به معنای آن بود که آمریکا باید با تغییر نقش و کاهش حضور در منطقه غرب آسیا، تمرکز بیشتری در منطقه شرق آسیا داشته باشد. به همین جهت پایان دادن به جنگ‌های افغانستان و عراق و زمینه‌چینی برای کاهش حضور

نظامی قابل توجه از مناطق جنگی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. در واقع، آمریکا در این دوره به دنبال آن بود تا مانع از فرسایش قدرت خود و ظهور قدرت‌های جدید در عرصه بین‌المللی شود. دولت بایدن نیز در عمل مسیر تغییر اولویت‌های راهبردی دولت‌های گذشته را ادامه داد. در سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۲ چین به‌عنوان تنها بازیگری معرفی می‌شود که از انگیزه و قابلیت‌های متنوع فناوری، تجاری، نظامی، اقتصادی و سیاسی برای رقابت با آمریکا و جایگزینی با آن برخوردار است. از همین روی، در این سند چین به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید بلند مدت آمریکا مورد شناسایی قرار می‌گیرد (O'Rourke, 2023).

در سند راهبرد امنیت ملی^۱ ۲۰۲۲، واژه رقابت^۲ (۴۴) بار تکرار شده است و به نظر می‌رسد در نگاه امنیتی آمریکا عصر پسا جنگ سردی با عصر رقابت جایگزین شده است. این مفهوم به‌عنوان نیرویی اجتناب‌ناپذیر که رفتارها و پیامدها را شکل می‌دهد توصیف شده و تا حدی جدی قلمداد شده است که به نظر می‌رسد رقابت حتی میان متحدان و شرکا آمریکا نیز وجود خواهد داشت؛ لذا علاوه بر ضرورت توجه به رقبای ژئوپلیتیک و قدرت‌های بزرگ، احتمال شکل‌گیری رقابت میان متحدان و شرکا نیز وجود خواهد داشت (NSS, National Security Strategy, 2022). راهکار مواجهه با رقابت نیز همکاری و هم‌افزایی میان شرکا و متحدان به‌ویژه در زمینه «تخصص تکنیکی و ظرفیت صنعتی» بیان شده است. از این رو از دیگر کلمات پر تکرار و راه‌حلی برای کاهش «رقابت»، «همکاری» است که دارای (۴۱) مرتبه تکرار است. بنابراین ایالات متحده در حال حاضر خود را در برابر رقابت ژئوپلیتیک، پایان یافتن دوره پسا جنگ سردی و رقابت میان قدرت‌های بزرگ می‌بیند که راهبرد مواجهه با آن شامل تقویت همکاری‌ها و شراکت‌ها در عصر رقابت ژئوپلیتیکی شدت یافته و به منظور مواجهه با چالش‌های مشترک می‌باشد. این چالش‌های مشترک می‌توانند از جنس چالش‌های فراملی شامل تغییر اقلیم، پاندمی‌ها و دفاع زیستی، ناامنی غذایی، کنترل تسلیحات، عدم اشاعه و تروریسم باشند. در این راستا آمریکا دو مسیر را در پیش گرفته که یکی عبارت است از همکاری آمریکا «با همه کشورها و نهادها» و دیگری شامل «تعمیق روابط با کشورهای هم‌فکر» می‌باشد. لذا چالش‌های فراملی دریچه همکاری میان آمریکا با قدرت‌های بزرگ تلقی می‌شوند. بنابراین می‌توان اذعان نمود که ترسیم فضای فعلی از سوی آمریکا بر پایه روایتی از محیط امنیتی قرار دارد که در آن ضمن وجود رقابت‌های

1 - National Security Strategy

2 - Competition

ژئوپلیتیکی و پایان یافتن فضای پسا جنگ سرد، رقابتی میان آنچه غرب اتوکراسی و دموکراسی می خواند، وجود دارد که در آن گروه اول در صدد از بین بردن نظم کنونی نظام بین الملل و ایجاد نظم مطلوب خود هستند و در این میان، صرفاً کشور چین دارای توان و انگیزه کافی به این منظور است. روسیه نیز «سیاست خارجی امپریالیستی با هدف از بین بردن عناصر اصلی نظم بین الملل» را در پیش گرفته، اگرچه توان آن در حد ایجاد چالش برای نظم بین المللی است (NSS, National Security Strategy, 2022).

در این راستا، رقابت اگرچه در همه حوزه های ممکن وجود دارد، اما مهم ترین زمینه های رقابت راهبردی را می توان در تعریف مفاهیم، الگوهای حکمرانی، توسعه اقتصادی، فناوری، قواعد و قوانین نظم بین الملل و در واقع تلاش برای ایجاد یک نظم دیگر و نه الزاماً جایگزینی نظم پیشین، دانست. به عنوان مثال چین خود را معتقد به دموکراسی با عناصر چینی و مختص خود نظیر شایسته سالاری سیاسی^۱ دانسته و از تقسیم کشورها به اتوکراسی-دموکراسی پرهیز می کند. به عبارت دیگر در تعریف خود از دموکراسی از مفهوم دموکراسی لیبرال فاصله گرفته و از مواردی نظیر سوسیالیسم سستی، بازار آزاد و دموکراسی از طریق حکمرانی مطلوب بهره می برد. چین همچنین حوزه های رقابت خود را نیز به روشی خاص به هم پیوند زده به طوری که در مدل توسعه حکومت محور چینی شاهد ادغام تفکیک ناپذیر مواردی همچون جذب سرمایه گذاری خارجی، صنعتی سازی، بازارسازی، جهانی سازی، دفاع از اقتصاد دولتی و... می باشیم (Li, 2015). از این رو، ایالات متحده بر ضرورت برتری یافتن نسبت به چین و مهار روسیه، به روزرسانی توان نظامی، توجهی جدی بر ایجاد ائتلاف های «شامل» و «کارآمد» و «همکاری با هر کشوری که به نظم قاعده محور معتقد است» تاکید داشته و رویکرد فناورانه را نیز بخشی تفکیک ناپذیر از سیاست خارجی و امنیتی کشور دانسته و آنها را لازم و ملزوم یکدیگر بیان می کند. نتیجه چنین رویکرد و تعبیری از رقابت، تاکید بر ضرورت سرمایه گذاری در سایر، فضا، دفاع موشکی، هوش مصنوعی، کوانتوم و فناوری های نوین و ایجاد نوعی «بافت پیوندی^۲» میان متحدان و شرکای دموکراتیک در زمینه فناوری، تجارت، امنیت و «پایگاه صنعتی-فناورانه متحد^۳» شده است.

1 - Political Meritocracy

2 - Connective Tissue

3 - Allied Techno-Industrial Base

ابعاد و مؤلفه‌های رقابت استراتژیک آمریکا و چین در غرب آسیا

در حالی که هند و اقیانوس آرام در سال‌های اخیر به نقطه کانونی استراتژی و دیپلماسی ایالات متحده در خارج از کشور تبدیل شده، چین به‌عنوان یک بازیگر مهم در غرب آسیا ظاهر شده و پویایی امنیتی منطقه را از طریق افزایش مشارکت تغییر داده است. منافع چین در منطقه فراتر از تأمین نفت رفته و شامل ملاحظات ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی شده است. چین با اغلب کشورهای این منطقه تفاهم‌ها و توافق‌های راهبردی امضا کرده و به دنبال توسعه روابط همه جانبه با آنها است. چین طی دو دهه گذشته روابط نزدیکی با سازمان‌های مختلف منطقه‌ای از جمله «گفتگوی استراتژیک شورای همکاری چین و خلیج فارس» در سال ۲۰۱۰ و حتی پیش از آن «مجمع همکاری چین و کشورهای عربی» در سال ۲۰۰۴ برقرار کرده است.

ابتکارهای دیپلماتیک اخیر چین نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری عمیق پکن در ادامه توسعه روابط با کشورهای غرب آسیا است. در سال ۲۰۲۲، چین اولین اجلاس سران چین و کشورهای عربی و اولین اجلاس سران چین و شورای همکاری خلیج فارس را برگزار کرد و تعهد خود را به تقویت مشارکت‌های استراتژیک در منطقه و ترویج توسعه اقتصادی فراتر از واردات نفت نشان داد. رئیس‌جمهور چین در این سخنرانی گفت «پکن و پایتخت‌های عربی باید افزون بر تحکیم همکاری در زمینه‌های سنتی از جمله اقتصاد و تجارت، انرژی و توسعه زیرساخت‌ها در زمینه‌های جدید از جمله انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک، خدمات بهداشتی و پزشکی، سرمایه‌گذاری و مالی روابط را تقویت کنند و مرزهای نوین از جمله هوانوردی و هوافضا، اقتصاد دیجیتال و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را گسترش دهند. چین و کشورهای عربی نیز باید با چالش‌های عمده‌ای مانند امنیت غذایی و امنیت انرژی مقابله کنند. چین با طرف عربی برای اجرای طرح توسعه جهانی (GDI) و توسعه پایدار همکاری جنوب-جنوب همکاری خواهد کرد». شی جین پینگ در این اجلاس تأکید کرد که «پکن به‌عنوان اولین گام برای ایجاد یک جامعه چینی-عربی با آینده مشترک بر اجرای طرح «برنامه همکاری جامع بین چین و کشورهای عربی»، در سه تا پنج سال آینده تمرکز خواهد کرد. این همکاری‌ها حول هشت ابتکار همکاری عمده در زمینه‌هایی از جمله حمایت از توسعه، امنیت غذایی، بهداشت عمومی، نوآوری سبز، امنیت انرژی، گفتگوی بین تمدنی، توسعه جوانان و امنیت و ثبات خواهد بود» (Xi Jinping, 2023). افزایش مشارکت چین در غرب آسیا در زمینه‌های مختلف -که به ترتیب به آنها اشاره می‌شود- عامل

مهمی در شکل دادن به چشم‌انداز ژئوپلیتیک منطقه است و پیامدهای قابل توجهی برای سیاست جهانی دارد.

روابط دیپلماتیک

چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های پیشرو در جهان، با توجه به وابستگی به واردات نفت از منطقه، منافع خود را در حفظ صلح و ثبات در غرب آسیا می‌بیند. کشورهای غرب آسیا بر خلاف سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در امور داخلی و سرنوشت کشورها، رویکرد چین مبنی بر عدم دخالت و تعهد به حفاظت از منافع مشترک از طریق استقلال سیاسی کشورها را فرصتی مهم برای تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی و امنیتی خود می‌دانند (Singh, 2022). از این رو، موقعیت چین به‌عنوان یک بازیگر بی‌طرف و غیر متعهد در منطقه، به پکن توانایی منحصر به فردی برای افزایش مشارکت خود در ترویج صلح و تلاش‌های میانجیگری در سال‌های اخیر در برخی از درگیری‌های برجسته منطقه، مانند سوریه و یمن، مذاکرات صلح در افغانستان و البته مذاکرات برجام داده است. مهم‌ترین نمونه این نوع از نقش‌آفرینی چین را می‌توان میانجیگری آن برای از سرگیری روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان دانست. این موفقیت دیپلماتیک برای چین ضمن کاهش تنش‌های منطقه‌ای، کشورهای غرب آسیا را به حوزه نفوذ پکن نزدیک‌تر می‌کند.

همکاری‌های نظامی و امنیتی

به موازات تعامل رو به رشد اقتصادی و دیپلماتیک چین با غرب آسیا، همکاری‌های امنیتی نیز رو به گسترش است. چین در حال تعمیق همکاری‌های نظامی به‌ویژه در بخش دریایی با کشورهای عربی است. تأسیس پایگاه دریایی در امارات، بازدید نیروی دریایی چین از بنادر شبه جزیره عربستان، مشارکت در مأموریت‌های آبی مبارزه با دزدی دریایی با همتایان منطقه‌ای، آموزش‌های مشترک نظامی بین نیروی دریایی چین با کشورهای منطقه و برگزاری رزمایش‌های آبی قسمتی از سیاست‌ها و اقدامات جدید چین در منطقه است که پیام‌های مهمی برای غرب دارد (Camille Lons et al, 2019). گسترش حضور چین در زیرساخت بنادر در منطقه غرب آسیا و همچنین زیرساخت‌های ارتباطی هوآوی آمریکایی‌ها را نگران نفوذ نظامی چین و احتمال جمع‌آوری اطلاعات نظامی پنتاگون در کشورهای نظیر امارات و بحرین نموده است (Wasser et al, 2022).

چین همچنین از سال ۲۰۰۶ در قالب مشارکت در تأمین نیروهای حافظ صلح سازمان ملل به لبنان کمک کرده است. فعالیت پیمانکاران امنیتی خصوصی چین نیز در غرب آسیا در قالب تأمین امنیت پروژه‌های سرمایه‌گذاری در حال افزایش است. علاوه بر این، چین فروش تسلیحات خود را به غرب آسیا بیشتر کرده است. با توجه به چالش‌هایی که در روابط ایالات متحده با کشورهای غرب آسیا در زمینه فروش سلاح‌های پیشرفته وجود دارد، چین با صادرات تجهیزات و تسلیحاتی از جمله موشک‌های بالستیک دانگ فنگ، هواپیماهای بدون سرنشین، بمب افکن نسل جدید به یک شریک قابل اعتماد برای بازیگران این منطقه تبدیل شده است (Forecast International, 2023).

اقتصاد و زیرساخت

در حوزه اقتصادی، چین تجارت خود را با منطقه افزایش داد و در سال ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا را به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس پشت سر گذاشت. علاوه بر این، چین در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری بازیگران مهم منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران است. در عین حال، توافقنامه تجارت آزاد (FTA) با اعضای شورای خلیج فارس در لیست دستور کار دیپلماتیک چین قرار دارد. طی دهه گذشته، تجارت چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس ۱۰۰ میلیارد دلار رشد کرده و حجم کل آن از ۳۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته است (Ghiselli, 2023).

پکن همچنین سرمایه‌گذاری‌های خود را در غرب آسیا در قالب ابتکار کمربند و جاده (BRI)، که به یک ابزار حیاتی سیاست خارجی چین تبدیل شده، گسترش داده است. غرب آسیا به‌ویژه برای کریدور دریایی کمربند راه اهمیت بسزایی دارد. طبق گزارش سرمایه‌گذاری چین در سال ۲۰۲۱، اکثر پروژه‌های سرمایه‌گذاری BRI چین در سال ۲۰۲۱ در منطقه غرب آسیا انجام شده است. نکته جالب آنکه حجم عمده این سرمایه‌گذاری در کشورهای صورت گرفته که جزو مهم‌ترین متحدان آمریکا در منطقه بوده یا پیش از این تحت اشغال ایالات متحده قرار داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، عراق بزرگ‌ترین دریافت‌کننده تأمین مالی چین برای پروژه‌های زیرساختی در سال ۲۰۲۱ با حدود نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار بود. چین همچنین به دنبال سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در پروژه‌های زیربنایی در منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق است (Green Finance Development Center, 2021). چین با تشویق کشورهای نفتی این منطقه به انجام معاملات مبتنی بر یوان، تلاش برای دلارزدایی در روابط تجاری، حمایت از پیوستن بازیگران مهم این منطقه به بریکس به دنبال جلب مشارکت بیشتر اعضای این منطقه در نظم اقتصادی در حال شکل‌گیری است.

امنیت انرژی

امنیت اقتصادی چین به سه موضوع کلیدی یعنی رشد اقتصادی، امنیت انرژی و حفاظت از محیط زیست وابستگی دارد. این سه متغیر به صورت پویا با یکدیگر مرتبط هستند. با رشد سریع اقتصادی، امنیت انرژی چین به طور فزاینده‌ای در تضمین توسعه پایدار اهمیت می‌یابد. امنیت انرژی شامل امنیت عرضه-پایداری دسترسی به منابع انرژی جهانی -و امنیت تقاضا- بهره‌وری مصرف انرژی و حفاظت از محیط زیست است. چین برای حفظ ثبات در رشد اقتصادی و با توجه به تقاضای داخلی وابستگی بیشتری به تأمین انرژی از خارج خواهد داشت. برای رفع این نیاز، دیپلماسی انرژی چین در جهت توسعه روابط قوی با کشورهای عمده صادرکننده انرژی، تأمین امنیت منابع انرژی در خارج از کشور و ایجاد شبکه خط لوله جریان نفت و گاز طبیعی در منطقه آسیا و به‌ویژه خلیج فارس طراحی شده است. نیمی از واردات نفت چین و کمی بیش از یک سوم کل نفت مصرفی در چین توسط کشورهای خلیج فارس صادر می‌شود. بر خلاف وابستگی روزافزون چین به تأمین منابع انرژی از غرب آسیا، با انقلاب نفتی شیل، نیازمندی آمریکا به منابع نفتی خلیج فارس در دو دهه گذشته تا حد زیاد کاهش یافته است (Sharan & Thiher, 2020, 5).

تکنولوژی دیجیتال

پکن همچنین برنامه‌های بزرگی برای گسترش فناوری دیجیتال خود به منطقه دارد. غرب آسیا نقش برجسته‌ای در «جاده ابریشم دیجیتال» چین ایفا می‌کند که ذیل این پروژه، شرکت‌های چینی به دنبال تقویت ارتباطات دیجیتال بر پایه اینترنت نسل پنجم با کشورهای شورای امنیت خلیج فارس هستند. هر چند آمریکا در پی ممانعت از همکاری نزدیک متحدان خود با چین در زمینه فناوری‌های نوظهور است، ولی این ارتباطات در حال تقویت می‌باشد؛ به دلیل آنکه از یک طرف چین به دنبال گسترش نقش خود به‌عنوان یک قدرت با تکنولوژی بالا و استفاده از داده‌ها به‌عنوان ابزاری برای ترویج تحول و توسعه اقتصادی است و از طرف دیگر کشورهای غرب آسیا نیز به طور فزاینده‌ای به دنبال دیجیتالی کردن و تنوع بخشیدن به اقتصاد خود هستند.

دیپلماسی عمومی

در نهایت، چین با استفاده از ابتکارهای بشردوستانه و توسعه مناسبات انسانی به دنبال افزایش قدرت نرم خود در غرب آسیا است. کمک‌های پزشکی در طول پاندمی کرونا، گسترش روابط فرهنگی مردم

با مردم از طریق گردشگری، مبادلات و همکاری‌های دانشگاهی، توسعه آموزش زبان چینی در کشورهای منطقه، ایجاد موسسات کنفوسیوس در غرب آسیا نمونه‌ای از تلاش‌های چین برای ایجاد تصویری مثبت از چین در ذهن افکار عمومی این منطقه است.

در نظرسنجی مؤسسه «عرب بارومتر»^۱ از مردم ۹ کشور غرب آسیا و شمال آفریقا که در سال ۲۰۲۲ انجام شده «چین همچنان محبوب‌تر از ایالات متحده است» و مراکش تنها استثنا می‌باشد که ایالات متحده به طور کلی محبوب‌تر است. این مسئله حتی با وجود تغییر دولت در آمریکا از ترامپ به بایدن نیز چندان تفاوت نکرده است (Arab Barometer, 2023). در نظرسنجی دیگری که مؤسسه «جوانان عرب»^۲ از بیش از ۵۰ شهر در سراسر منطقه انجام داده، اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان چین را به عنوان یک متحد کلیدی برای کشور خود پذیرفته‌اند و همکاری با آن را سودمند می‌دانند (Arab Youth Survey, 2023).

نتیجه‌گیری

در یک دهه گذشته هم‌زمان با افزایش تمرکز آمریکا در منطقه شرق آسیا، حضور چین در منطقه غرب آسیا گسترش یافته است. به همین دلیل، نگرانی از افزایش نفوذ چین در منطقه غرب آسیا به یکی از چالش‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. بر خلاف تصویری که درباره مهار چین از طریق چرخش به شرق آسیا وجود داشت، روندهای اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد ابعاد رقابت پکن و واشینگتن جهانی است. در آمریکا اکنون این جمع‌بندی وجود دارد که برای پیروزی در این رقابت استراتژیک به جای تمرکز بر یک منطقه یا یک حوزه (اقتصاد) باید مانع از رشد چین در موضوعات اساسی و مناطق کلیدی جهان از جمله غرب آسیا شد.

جمهوری خلق چین با پرهیز از ورود به درگیری و تقابل با ایالات متحده نه تنها در حال رقابت برای کسب مزیت‌های اقتصادی و فناورانه است، بلکه به مرور در پی تلاش برای توسعه دامنه نفوذ و ایفای نقش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. به طور مشخص، پکن در سال‌های اخیر با وجود همه پیچیدگی‌ها و ملاحظات منطقه غرب آسیا و نزاع‌های سنتی آن سطح همکاری و روابط خود را با بازیگران مختلف این منطقه ارتقا داده است. این کشور با اغلب بازیگران غرب آسیا توافق‌های مبتنی بر مشارکت راهبردی منعقد کرده، این به معنای آن است که حضور چین در این منطقه صرفاً جنبه

1 - Arab Barometer

2 - Arab youth

تجاری و اقتصادی ندارد. افزایش مشارکت سیاسی و نظامی چین در معادلات منطقه‌ای نشان می‌دهد این کشور در حال طراحی یک روند تدریجی برای توسعه همه جانبه روابط با منطقه غرب آسیا است. پکن با آنکه تعاملات گسترده‌ای را در منطقه غرب آسیا آغاز کرده اما همچنان از به چالش کشیدن مستقیم سلطه آمریکا و معماری امنیتی آن در منطقه خودداری می‌کند. با این حال، نباید نادیده گرفت که ایفای نقش سیاسی و مسئولیت‌پذیری چین در قبال بحران‌های منطقه‌ای در سال‌های اخیر تفاوت معناداری با گذشته داشته است. اقبال بازیگران منطقه به تعمیق روابط با چین نیز این امکان را به پکن می‌دهد تا با هزینه‌های به مراتب کمتری نسبت به آمریکا به ایفای نقش سیاسی و امنیتی در این منطقه بپردازد.

دو تغییر در دهه گذشته در این تقویت روابط با چین و گرایش به این قدرت نوظهور شرقی در میان بازیگران غرب آسیا سهم عمده‌ای داشته است. از یک سو، رشد اقتصادی چین و چشم‌انداز تبدیل شدن آن به یک قدرت اثرگذار در نظم آینده بین‌المللی، همچنین الگوی رفتاری آن در عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حفظ نوعی بی‌طرفی در روابط بازیگران در ایجاد اعتماد متقابل سیاسی و توجه به ظرفیت‌های مکمل اقتصادی و تجاری مؤثر بوده است. از سوی دیگر، تغییر نقش و کاهش تعهد نظامی آمریکا در غرب آسیا و خاتمه اصل «نفت در برابر امنیت» با انقلاب نفتی شیل این نگرش را در منطقه به‌ویژه نزد کشورهای حاشیه خلیج فارس ایجاد کرد که ایالات متحده دیگر به دنبال ایفای مسئولیت‌های پر هزینه برای تأمین امنیت متحدان خود نیست. البته این مسئله به معنای نقطه پایان در روابط کشورهای عربی با آمریکا نیست. روابط نظامی و امنیتی این کشورها با واشینگتن همچنان ادامه دارد ولی حرکت به سمت نوعی ایجاد توازن و تنوع در سیاست خارجی اغلب کشورهای منطقه غرب آسیا برای تأمین امنیت و بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی مشاهده می‌شود.

آمریکا با درک عمق روابط فزاینده چین در منطقه غرب آسیا در حال بازنگری در سیاست‌های خود و افزایش نقش‌آفرینی در این منطقه است. تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های سیاسی، امنیتی اقتصادی جدید در منطقه در قالب عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی (توافق ابراهیم)، افزایش درهم تنیدگی اقتصادی و زیرساختی متحدان (مثل کریدور هند- غرب آسیا- اروپا)، گسترش همکاری‌های امنیتی (مثل پیگیری ایجاد سامانه پدافندی مشترک و همکاری نزدیک با کشورهای عربی در ائتلاف دریایی خلیج فارس) و تقویت جایگاه هند در غرب آسیا در برابر چین بخش‌هایی از رویکرد جدید آمریکا نسبت به غرب آسیا می‌باشد.

اگرچه نقش آفرینی آمریکا در غرب آسیا برای مهار نفوذ چین در این منطقه نسبت به یک دهه گذشته افزایش یافته، ولی آینده رقابت پکن و واشینگتن تا حد زیادی بستگی به نوع تعامل بازیگران این منطقه با پدیده رقابت استراتژیک قدرت‌های بزرگ دارد. باید دید کشورهای این منطقه تا چه میزان در برابر فشار آمریکا برای کاهش روابط با چین و نوعی بلوک‌بندی جنگ سردی مقاومت خواهند کرد.

فهرست منابع

منابع غیر فارسی

- 1- Allison, G. (2017). *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides' Trap?* Houghton Mifflin Harcourt.
- 2- ANU. (2022, November 07). US-China strategic competition unchecked is headed for disaster. Retrieved from East Asia Forum: <https://www.eastasiaforum.org/2022/11/07/us-china-strategic-competition-unchecked-is-headed-for-disaster/>
- 3- Arab Barometer. (2023, January 1). US-China in MENA 2022. Retrieved from <https://www.arabbarometer.org/2023/01/12352/>
- 4- Arab Youth Survey. (2023). My Global Citizenship - Section 6. Arab Youth Survey. <https://arabyouthsurvey.com/en/findings/#my-global-citizenship-6>
- 5- BELL, D. (2015). *The China model: Political meritocracy and the limits of democracy*. Princeton University Press.
- 6- Camille Lons, Jonathan Fulton, Degang Sun, Naser Al-Tamimi European Council on Foreign Relations. (n.d.). China's Great Game in the Middle East. Retrieved from https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/
- 7- Fulton, J. (2021, November 23). US-China Competition in the MENA Region. Retrieved from ISPI: <https://www.ispionline.it/en/publication/us-china-competition-mena-region-32435>
- 8- Ghiselli, A. (2023, January 9). China and the United States in the Middle East: Policy continuity amid changing competition. Retrieved from MEI: <https://www.mei.edu/publications/china-and-united-states-middle-east-policy-continuity-amid-changing-competition>
- 9- Green Finance Development Center (GFDC). (2021). China Belt and Road Initiative (BRI) Investment Report 2021. Retrieved from <https://greenfdc.org/brief-china-belt-and-road-initiative-bri-investment-report-2021/?cookie-state-change=1680460976479>
- 10- Leverett, F., & Bader, J. (2005). Managing China-U.S. Energy Competition in the Middle East. *The Washington Quarterly*, 29(1), 187–201.
- 11- Li, H. (2015). The Chinese Model of Development and Its Implications. *World Journal of Social Science Research*, 2(2), 128-138.
- 12- Mazarr, M. J. (2022). *Understanding Competition: Great Power Rivalry in a Changing International Order — Concepts and Theories*. RAND Corporation.
- 13- Niblock, T. (2020). China and the Middle East: A Global Strategy Where the Middle East has a Significant but Limited Place. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(4), 481-504. doi:10.1080/25765949.2020.1847855
- 14- NSS. (2021, Marvh). Interim National Security Strategy Guidance. Washington, D. C.: The White House. Retrieved from Interim National Security Strategy Guidance: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>

- 15- NSS. (2022). National Security Strategy. Washington D.C.: White House. Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/10/Biden-Harris-Administrations-National-Security-Strategy-10.2022.pdf>
- 16- Nye, J. S. (2017, January 09). The Kindleberger Trap. Belfer Center for Science and International Affairs. <https://www.belfercenter.org/publication/kindleberger-trap>
- 17- O'Rourke, R. (2023). Great Power Competition: Implications for Defense—Issues for Congress. Congressional Research Service.
- 18- Quadrennial Defense Review Report 2006. (2006). U.S. Department of Defense. Retrieved from <https://history.defense.gov/Historical-Sources/Quadrennial-Defense-Review/>
- 19- Quadrennial Defense Review Report 2010. (2006). U.S. Department of Defense. Retrieved from <https://history.defense.gov/Historical-Sources/Quadrennial-Defense-Review/>
- 20- Singh, M. (2022, December 07). Foreign Affairs. (The Middle East in a Multipolar Era: Why America's Allies Are Flirting with Russia and China) Retrieved from https://www.foreignaffairs.com/middle-east/middle-east-multipolar-era?check_logged_in=1
- 21- Wasser, B., Shatz, H. J., Drennan, J., Scobell, A., Carlson, B., & Crane, Y. (2022). Crossroads of competition: China, Russia and the United States in the Middle East. RAND Corporation.
- 22- Weiwei, Z. (2011). The China wave: Rise of a civilizational state. Hackensack, NJ: World Century Publishing Corporation.
- 23- Winkler, S. C. (2023). Strategic Competition and US–China Relations: A Conceptual Analysis. The Chinese Journal of International Politics
- 24- Xi Jinping. (2022, December 11). China's Foreign Ministry Spokesperson's Remarks on the Current Situation in Ukraine. Retrieved from https://www.fmprc.gov.cn/eng/zxxx_662805/202212/t20221211_10988748.html
- 25- Xi Jinping. (2023, April 28). Xi Jinping Unanimously Elected Chinese President, PRC CMC Chairman. English.gov.cn. https://english.www.gov.cn/news/202304/28/content_WS644b7517c6d03ffcca6ecba3.htm

منابع اینترنتی

- 1- <https://s3.documentcloud.org/documents/282223/defense-strategic-guidance.pdf>
- 2- <https://history.defense.gov/Historical-Sources/Quadrennial-Defense-Review>